

مجموعه مقالات زیبایی شناسی و فلسفه هنر (۱)

بازنمایی و صدق

رُزالین هِرست هاوس

مترجم: امیر نصری



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سخن ناشر
۹	یادداشت مترجم
۱۱	درآمد

۱. افلاطون

۱۷	کتاب سوم جمهوری
۲۰	محدودیت محتوا
۲۳	محدودیت صورت
۲۷	کتاب دهم جمهوری

۲. ارسطو

۳۵	افلاطون و ارسطو
۳۹	بوطیقا
۴۱	تراژدی
۴۸	بازنمایی و صدق

۳. بازنمایی در تصویر

۵۳	درآمد
۵۷	بازنمایی واقعیت: دیدگاه فریب‌گرا

۶۱	افسانه چشم معصوم
۷۰	بازنمایی واقعیت: دیدگاه قراردادگرایان
۷۵	ژرفانمایی (پرسپکتیو)
۷۹	رنگ
۸۳	خلق واقعیت

۴. صدق در ادبیات

۹۳	درآمد
۹۵	نظریه عدم صدق
۱۰۱	در ردّ نظریه عدم صدق
۱۰۳	نظریه عدم معرفت
۱۰۷	دیدگاه دیلمان در ردّ نظریه عدم معرفت
۱۱۵	نظریه اصلاح شده معرفت

۱۲۵	کتابنامه
۱۲۷	پی نوشتها
۱۲۹	واژه نامه
۱۳۱	نامنامه

۱. افلاطون

کتاب سوم رسالهٔ جمهوری

دیدگاه‌های افلاطون در باب هنر در چندین محاورهٔ او یافت می‌شوند، اما مشهورترین‌شان رسالهٔ جمهوری^۳، اثری در باب آرمانشهر است. افلاطون گمان می‌کرد که جامعهٔ عادل صرفاً هنگامی امکان می‌یابد که حاکمان «پادشاهان فیلسوف» باشند و همیت وافر را برای تعلیم و تربیت آنانی که می‌خواهند حاکم شوند («نگهبانان») قائل بود. تربیت پسران جوان در آتن زمان افلاطون مشتمل بر آموزش خواندن و نوشتن (و احتمالاً آموزش یک حساب بسیار ساده)، تربیت بدنی، موسیقی و تبحر شعر - به عنوان مبسوط‌ترین بخش آن - بود. آنها باید آثار شاعران و نمایشنامه‌نویسان مشهور - به ویژه هومر - را به خاطر برده و نقل می‌کردند. علاوه بر این نقالی، تقلید طوطی‌وار بود. بلکه از پسران جوان انتظار می‌رفت که مثل بازیگران، با تحاش احساسات و حرکات مناسب به اجرای شعر بپردازند. ما خواهیم دید، نقالی شعر و همزادپنداری خیالین با شخصیت‌ها در یکی از استدلال‌های افلاطون نقش مهمی دارد. آخرین رو در رسالهٔ جمهوری با دیدگاه‌های افلاطون در باب نقش شعر (و تا حد بسیار کمتری نثر) در آرمانشهر و اولین دفاع

سرسختانه او از سانسور روبه‌رو می‌شویم.

البته این بحث بیشتر بسط می‌یابد و دیگر هنرها را نیز دربر می‌گیرد. اگرچه اصطلاحاتی را که از یونانی قدیم به «هنر» و «هنرمند» ترجمه می‌کنیم به صورت تحت‌اللفظی می‌توان به «صنایع (حرفه‌ها) / مهارت‌ها» و «صنعت‌گران / استادکاران» ترجمه کرد، خوشبختانه افلاطون به ارائه مثال از صنایع (حرفه‌ها) و صنعتگرانی پرداخته که در باب آنها بحث کرده است، امروزه ما اینها را هنر می‌نامیم و ارتباطی به درودگری، خیاطی، یا حساب و منطق ندارند. افلاطون پیش از آنکه بحث خود را در باب تعلیم و تربیت شروع کند به نقاشی، قلابدوزی* و کار با موادی نظیر طلا و عاج و همچنین به مجسمه‌سازان، نقاشان، موسیقی‌دانان، شاعران و نمایشنامه‌نویسان اشاره می‌کند.

این بحث در انتهای کتاب دوم جمهوری آغاز می‌شود و در آنجا این سؤال مطرح می‌شود که چه آموزشی می‌بایست به نگهبانان ارائه شود؟ افلاطون بلافاصله به بحث در باب محدودیت‌های محتوایی یا مضمونی شعر می‌پردازد (افلاطون ۳۷۶). نخستین مرحله آموزش و تربیت نقل حکایاتی برای کودکان است؛ او می‌گوید که این حکایات همگی برآمده از اشعار و بسیاری از آنها نامتناسبند که در کودکان مخاطب آنها «عقایدی ایجاد می‌کنند که با اهداف تربیتی ما در رشد آنها در تضاد هستند» (همان ۳۷۷)، یعنی عقاید کاذبی را در باب موضوعات مهمی نظیر سرشت خدایان و قهرمانان (که فرزندان خدایانند)، یا اینکه مرگ بر بردگی ارجح است به کودکان

* در یونان باستان قلابدوزی‌ها را به دیوار آویزان می‌کردند.

عرضه می‌کنند. بنابراین نخستین محدودیتی که مطرح می‌شود این است که محتوای شعر می‌بایست مخاطب را به عقاید صادقی در باب این موضوعات برانگیزد. باید متوجه بود که این مرهمچنان بازنمایی از مردمان ضعیف یا رذل را نفی نمی‌کند - در مورد شخصیت زنان معروفه ... یا مردان شریر، آنان که می‌خواهیم به عنوان نگهبانان شهر پرورش دهیم باید از تقلید اعمال این افراد شرمسار باشند» (همان ۳۸۸).

افلاطون در بخش بعدی خواستار محدودیت‌های بیشتری بر روی چنین تقلیدهایی است. او با محدود ساختن صورتی که شعر در آرمانشهر به خود می‌گیرد به این امر می‌پردازد. می‌بایست به یادآوریم که شعر صرفاً خوانده نمی‌شد بلکه توسط جوانان و با صدای بلند قرائت و اجرا می‌شد. اگر شعر مورد بحث نمایشی باشد، بنابراین هر فرد در اجرا یا نقلی آن تزیین یک شخصیت معین سخن می‌گوید - به تعبیری به تحب و بازنمایی آن مرد یا زن می‌پردازد - این شخصیت صرفاً زن یا مرد نیست، بلکه همچنین می‌تواند انسانی نیک یا بد و تحب یا فرومایه باشد. اگر شعر حماسی باشد، شخص گاه از زبان شخصیت سخن خواهد گفت و گاه صرفاً به عنوان راوی سخن خواهد گفت. اما در مرثیه و شعر غنایی، در نقش راوی سخن می‌گوید.

افلاطون استدلال می‌کند که صرفاً «بازنمایی» از انسان خصیلت است که نقش ویژه‌ای در تربیت نگهبانان دارد؛ از این رهگذر نتیجه می‌گیرد که تمامی اشعار نمایشی (که نقلی و احری آنها بالضرورة متضمن تقلید یا بازنمایی شخصیت‌هایی نمایشی خواهد بود) می‌بایست ممنوع شود و اشعار حماسی